



نشانه «تکبر» از منظر پیامبر (ص) | بوی بهشت بر چه کسی حرام می‌شود

اگر انسان بگوید: مال من بماند و مال دیگری پایمال شود، شخصیت من بماند و شخصیت دیگری از بین برود، این تکبر است بعضی فکر کرده‌اند که تکبر یعنی باد به غیغب انداختن. اما تکبر این است که انسان انتظار بی‌جا داشته باشد که چرا دیگران او را تعظیم نمی‌کنند؟

همشهری آنلایین: اگر انسان بگوید: مال من بماند و مال دیگری پایمال شود، شخصیت من بماند و شخصیت دیگری از بین برود، این تکبر است بعضی فکر کرده‌اند که تکبر یعنی باد به غیغب انداختن. اما تکبر این است که انسان انتظار بی‌جا داشته باشد که چرا دیگران او را تعظیم نمی‌کنند؟

به گزارش فارس، موعظه و نصیحت، کلید سعادت و رستگاری در دنیا و آخرت است. موعظه، دل‌ها را صفا می‌بخشد و چشم و جان را به جهان پُر رمز و راز معنویت می‌گشاید. خداوند متعال در قرآن کریم یکی از مهمترین تکالیف حضرت رسول (ص) را ارشاد مردم از راه پند و اندرز و موعظه معرفی می‌کند.

به همین منظور، فرازهایی از درس اخلاق آیت‌الله سیدمحمد علوی گرگانی از مراجع تقلید را برای علاقه‌مندان بازنشر می‌کنیم:

«يَا اَبَا ذَرٍّ! مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَثَّلَ لَهُ الرَّجَالُ قِيَامًا، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ التَّارِ»؛

ای ابوذر! هر که دوست دارد مردم در برابرش بایستند، خدا جایگاه او را از آتش پر کند.

البته باید بدانید هیچ یک از بزرگان و اساتید راضی نیستند که ما جلوی آن‌ها بلند شویم، لکن ما نیز وظیفه‌ای داریم که به آنها احترام کنیم. مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی می‌فرمودند: یکی از چیزهایی که به توفیقات انسان می‌افزاید، احترام زیاد به استاد است. احترام به استاد، برای انسان برکت می‌آورد و اگر من به این مقام رسیدم، از برکت احترام به استاد است.

ما افتخار می‌کردیم که گرد و غبار کفش استاد را با عباي خودمان پاک کنیم. استاد، حق حیات بر گردن انسان دارد.

اگر استادی خواست منبر برود، بلند شوید و ننشینید تا اول او بنشیند و هرگاه از منبر پایین آمد، بلند شوید و بگذارید اول او بنشیند، آنگاه شما، زیرا استاد احترام خاصی دارد. چیزی را که انسان ارزان به دست آورد، ارزان از دست می‌دهد، نباید دستورات دینی‌مان را سبک بشماریم، بعضی از مذاهب دیگر آنقدر شخصیت‌های علمی‌شان را احترام می‌کنند که ما چنین نمی‌کنیم و اهمیت نمی‌دهیم.

«يَا اَبَا ذَرٍّ! مَنْ مَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ، لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ قَبْلَ ذَلِكَ؛ اگر به قدر سنگینی ذره‌ای در دل انسان کبر باشد و با آن حالت بمیرد، بوی بهشت را درک نمی‌کند.»

روایت داریم که بوی بهشت به قدر پانصد سال راه قبل از ورود به بهشت می‌آید، حالا آیا سال دنیایی است یا آخرتی؟ نمی‌دانم. ولی اگر کسی روح تکبر در او باشد و مرگ او را دریابد، بوی بهشت را درک نمی‌کند، مگر آنکه قبل از مرگش توبه کند. اگر خدای نکرده در دل ما چیزی هست از خدا بخواهیم قبل از مرگمان آن را بردارد.

«فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لِيُعْجِبُنِي الْجَمَالُ، حَتَّى وَدِدْتُ أَنْ عِلَاقَةَ سَوْطِي وَ قِبَالَ نَعْلِي حَسَنٌ، فَهَلْ يُرْهَبُ عَلَيَّ ذَلِكَ؛ روزی شخصی از رسول خدا سؤال کرد: من جمال و زیبایی را دوست دارم، به حدی که دوست دارم بند غلاف تازیانه و کفش من زیبا باشد، آیا باید بر این مطلب ترسید که کبر باشد؟ حضرت فرمود: «كَيْفَ تَجِدُ قَلْبَكَ؛ قلبت را در چه حالی می‌بینی؟» «قَالَ أَجِدُهُ عَارِفًا لِلْحَقِّ مُطْمَئِنًّا إِلَيْهِ؛ او گفت: می‌یابم که عارف به حق است و مطمئن هم هستم...»

«قَالَ لَيْسَ ذَلِكَ بِالْكِبَرِ»؛ حضرت فرمود: این کبر نیست. «وَلَكِنَّ الْكِبَرَ أَنْ تَتَرَكَ الْحَقَّ وَ تَتَجَاوَزَهُ إِلَى غَيْرِهِ»؛ تکبر این است که انسان حق را رها کند و غیر حق را بگیرد. هر فردی باید خودش را حفظ کند که به این صفت ناپسند گرفتار نشود. اگر انسان بگوید: مال من بماند و مال دیگری پایمال شود و شخصیت من بماند و شخصیت دیگری از بین برود، این تکبر است بعضی فکر کرده‌اند که تکبر یعنی باد به غیغب انداختن و لکن تکبر این است که انسان پای خود را از گلیم خودش بیرون بگذارد و انتظار بی‌جا داشته باشد که چرا دیگران او را تعظیم نمی‌کنند؟ چرا فلان لقب را در نامه به او ننوشته‌اند؟

یکی از بزرگان می‌فرمود: شاگردی داشتم که نزد من کتاب «معالم» را خوانده بود و رفته بود در یک شهری و آنجا امام جماعت شده بود مدتی من در آن شهر منبر رفتم جمعیت زیادی پای منبرم می‌آمدند خواستم که از آقای امام جماعت هم احترامی کنم، گفتم: خوشبختم که شخصیت محترمی همچون «حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین...» به عنوان آقا و امام جماعت شماست. بعد از منبر رفتم منزل و دیدم تلفن زنگ زد، گوشی را برداشتم و دیدم آقای امام جماعت است که می‌گوید: آقا من از شما توقع نداشتم این چنین بگویی خوب مرا به زمین زدی، چرا به من «آیت‌الله» نگفتی؟ من به او گفتم: آن چه را که نیز گفتم اضافی بود تو سواد نداشتی که به تو «آیت‌الله» بگویم. خلاصه از دست بعضی از ائمه جماعات آن شهر منبر را رها کردم.

«وَتَنْظُرْ إِلَى النَّاسِ وَ لَا تَرَى أَنَّ أَحَدًا عَرَضَهُ كَعَرَضِكَ وَ لَا دَمَهُ كَدَمِكَ»؛ تکبر این است که آبروی مردم را آبروی خود و شخصیت آنها را شخصیت خود ندانی. از خدا بخواهیم که ما گرفتار تکبر نشویم که هر کس گرفتار شد، بدبخت و بیچاره می‌شود.